Journal of Research in Narrative Literature
https://rp.razi.ac.ir/

Print ISSN: 2676-6531
Online ISSN: 2676-654x

Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University
Vol. 9, Issue 2, Summer 2020, 55-71.

Literary Textual Study of Sadegh Chubak's Stories with an Approach to the Use of Repetitive Elements of Human and World Motifs

Abas Ali Hallaji[*1]
Lecturer of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Islamic Azad University, Neyshabur Branch, Neyshabur, Iran
Mohammad Taghavi[2]
Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad Mashhad, Iran

Received: 12/31/2018 **Accepted:** 06/29/2020

Abstract
One of the elements that has an important and relatively new application in criticism and the analysis of content and the structural aspects of literary works is the discussion of motif or idea or knowledge of theme. The recognition of this element which is a common term in Persian art and literature, is one of the important literary categories due to its motivating and reproducibility nature. In this research, an attempt has been made to examine the works of Sadegh Chubak, one of the novelists of the 1320s, from the perspective of using the motif and explaining its position and functions; because in the collection of his works, we encounter the elements such as chains, fear, hostility, stinginess, cold and frost, tossing, poverty, etc., which are placed in the field of motifs and they are repeated and beyond that repetition, the author inspires his mental intentions to the audience and he wants to solve the problems of the society by bringing that theme. Also, after mentioning the introduction about the author and the types of motifs, we will try to show the process of these meaningful elements, which express the feelings, concerns and worldviews of the authors, in two dimensions: human and world.

Keywords: Motif, Sadegh Chubak, Writing Stories, Approaches, Human, World, Criticism and Stylistic.

1. **Corresponding Author's Email:** hallaji44@iau-neyshabur.ac.ir
2. **Email:** m.taghavi@um.ac.ir

پژوهشنامهٔ ادبیّات داستانی
https://rp.razi.ac.ir/
شاپـــای چـاپـی: ۶۵۳۱-۲۶۷۶
شاپای الکترونیکی: ۶۵۴x-۲۶۷۶

مقالهٔ پژوهشی

پژوهشنامهٔ ادبیّات داستانی، دانشگاه رازی
دورهٔ نهم، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۹۹، صص ۵۵-۷۱.

متن‌پژوهی ادبی داستان‌های صادق چوبک با رویکرد به کاربرد عناصر تکراری موتیف انسان و جهان

عباس‌علی حلاجی[*۱]
مربی زبان و ادبیّات فارسی، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، ایران
محمد تقوی[۲]
دانشیار گروه زبان و ادبیّات فارسی، دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ **پذیرش:** ۱۳۹۹/۴/۹

چکیده
یکی از ابزارهایی که در نقد و تحلیل جنبه‌های محتوایی و ساختاری آثار ادبی کاربرد مهم و کمابیش جدیدی دارد، بحث موتیف یا انگاره یا دانش بن‌مایه است. شناخت این ابزار که از اصطلاحات رایج در هنر و ادبیّات فارسی است، به‌علّت خصلت برانگیزندگی و تکرارشوندگی آن از مقوله‌های مهمّ ادبی به‌شمار می‌رود. در پژوهش حاضر سعی شده‌است، ازمنظر کاربرد موتیف و تبیین جایگاه و کارکردهای آن، آثار صادق چوبک از داستان‌نویسان دههٔ ۱۳۲۰ بررسی شود؛ زیرا در مجموعه‌آثار او به عناصری همچون زنجیر، ترس، دشمن‌ستیزی، خسّت، سرما و یخبندان، توسری‌خوردن، فقر و... برمی‌خوریم که در حلقهٔ موتیف قرارمی‌گیرند و تکرار می‌شوند و نویسنده در ورای آن تکرار، مقاصد ذهنی خویش را به مخاطب القامی‌کند و می‌خواهد با آوردن آن بن‌مایه، به حلّ مشکلات جامعه بپردازد؛ همچنین پس از بیان مقدّمه‌ای دربارهٔ نویسنده و انواع موتیف، برآنیم تا فرایند این عناصر معنادار را که نشان‌دهندهٔ احساس و دغدغه و جهان‌بینی نویسندگان است، در دو بُعد انسان و جهان نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها: موتیف، صادق چوبک، داستان‌نویسی، رویکردها، انسان، جهان، نقد و سبک‌شناسی.

۱. رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول: Hallaji44@yahoo.com
۲. رایانامه: motaghavi@yahoo.com

۱. مقدّمه

شناخت برخی از عناصر و اصطلاحات در حوزهٔ ادبیّات داستانی از نکاتی است که درک و تحلیل دقیق و درست داستان را بر مخاطب آسان می‌سازد و یکی از این عناصر مهم، وجود موتیف یا انگاره یا دانش درون‌مایه در بیشتر داستان‌هاست. درون‌مایه باور مسلّط در هر اثر ادبی به‌شمار می‌رود که ممکن است، شامل شخصیّت، واقعیّت، عقیده، مضمون مکرّر، تصویر یا الگوی زبانی تکرارشونده‌ای باشد و در دو شکل خودآگاه و ناخودآگاه در آثار ادبی ظاهر می‌شود. با توجّه به اینکه در این زمینه پژوهش‌های مستقلّی به انجام نرسیده‌است؛ نویسندگان این نوشتار قصد دارند تا عنصر موتیف را در آثار صادق چوبک بررسی و واکاوی کنند و خصلت تکرارشوندگی و برانگیزندگی آن عنصر را که سرنخ یا نشانه‌هایی مهم برای جلب توجّه خواننده به اندیشه و درون‌مایهٔ آثار محسوب می‌شوند، نشان دهند.

۱-۱. تعریف موتیف

بررسی‌ها نشان می‌دهد: «ریشهٔ واژگانی موتیف را فعل "Movere" و اسم "Motivus" در قرون وسطا دانسته‌اند که هردو واژه به حرکت‌کردن یا حرکت‌دادن به سمت جلو و اصرار به فعّالیّت‌داشتن، اشاره دارند (ر.ک: سینیورت[1]، ۱۹۸۸: xvii) و آن در بیشتر ترجمه‌های فارسی معادل بن‌مایه، مایهٔ اصلی و نقش‌مایه کاربرد پیدا کرده‌است و در این حوزه از واژه‌های دیگری همچون تیپ، کهن‌الگو[2]، لایت موتیف[3] سخن به‌میان آورده شده‌است. «موتیف، معادل بن‌مایه، مایهٔ اصلی و نقش‌مایه است که معادل درون‌مایه‌شناسی[4] یا دانش درون‌مایه[5] می‌باشد.» (شاهرودیان، ۱۳۹۳: ۲۸) برخی موتیف را علم معناشناسی بیان‌کرده‌اند. موتیف به‌عبارتی می‌تواند علم معناشناسی باشد "motif" فرانسوی است و از استلزامات وسیع‌تر هم‌خانوادهٔ آن "motive" است. (پاکباز، ۱۳۷۹: ۹۹۴) و می‌توان تعریف جامع آن را در مقالهٔ «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟» بیابیم؛ که این‌گونه بیان‌نموده‌اند: «موتیف یکی از ایده‌ها، موضوع‌ها و الگوهای اندیشهٔ غالب در متن است...؛ و تکراری‌بودن و نقش هدایتگری آن برای رسیدن به سطح اندیشگی متن و آگاهی از دیدگاه ویژهٔ نویسنده است.» (تقوی و دهقان، ۱۳۹۰: ۲۲).

۱-۲. اهمّیّت موتیف

با توجّه به اینکه هر داستان تصویری عینی از چشم‌انداز و برداشت نویسنده از زندگی و اجتماع و فلسفهٔ جهان‌بینی اوست و کاربرد موتیف‌ها به‌عنوان اندیشه‌های غالب در متن آثار ادبی، خود دانشی مستقل

1. Seigneuret
2. archetype
3. motif
4. thematology
5. tematics

محسوب می‌شوند و در این راستا کارکرد قابل توجّه و مهمّی را دنبال می‌کنند؛ زیرا در پرتو شناخت همین موتیف‌هاست که تجزیهٔ داستان‌ها و بررسی آن بهتر صورت می‌گیرد و ما با عناصر متشکّلهٔ داستان‌های نویسندگان بیشتر آشنا می‌شویم و ارتباط موتیف‌ها را با فضا و اتمسفر و رنگ، شخصیّت و پیرنگ داستان‌ها درمی‌یابیم. در این میان قصّهٔ ایرانی معاصر با آنکه پیشینه‌ای در حدود یک‌قرن دارد؛ از این نگاه، به‌ویژه بنابر مشرب فکری و اعتقادی نویسندگان کمتر تحلیل و بررسی شده‌است. پس بررسی موتیف‌ها راهی است، برای رسیدن به سطوح اندیشه و نظرات نویسندگان و نشان‌دهندهٔ روح حاکم بر عصر نویسندگان ازجهت تاریخی فرهنگی، سیاسی و... است و مجالی دیگر به نگاه جدید به ادبیّات داستانی و زوایای پنهان آن است.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- آیا موتیف‌های مورد استفادهٔ نویسنده شگرد ادبی محسوب می‌شود یا به‌جهت غنی‌کردن و انسجام و فضاسازی در داستان‌های او به‌کار می‌رود؟

- موتیف‌های مورد استفادهٔ نویسنده چه رویکردی از تیرگی و روشنی زندگی انسان و جهان اطراف او را نشان می‌دهد؟

۱-٤. پیشینهٔ پژوهش

درزمینهٔ تعریف موتیف و موتیف‌شناسی و کاربرد موتیف و تپس، درون‌مایه و کهن‌الگو و... در آثار نویسندگان و هنرمندان؛ پژوهش‌های ذیل مشاهده شده‌است.

تعاریف، گونه‌ها و کارکردهای موتیف و... توسط محمد پارسانسب که در نشریه نقد ادبی شمارهٔ پنج ارائه شده‌است. وی به تحقیق و شرح و کاربرد بن‌مایه یا موتیف از دیدگاه پژوهشگران اروپایی پرداخته و اصطلاح و معادل‌های مختلف آن را در زبان فارسی بررسی کرده‌است.

پروین سلاجقه به کارکرد موتیف در داستان به‌طور خلاصه پرداخته و همچنین به کارکرد و نقش نمادین و کاربردی آن در فضاسازی داستان‌ها اشاره کرده‌است.

مقالهٔ «موتیف و گونه‌ها و کارکردهای آن در داستان‌های صادق هدایت» اثر محمد تقوی و الهام دهقان در نقد ادبی شمارهٔ ۱۳ که پژوهشگران در آن به تعریف موتیف و موتیف‌سازی صادق هدایت در آثارش اشاره‌دارند و انواع موتیف‌های خودآگاه و ناخودآگاه را در آثارش نشان می‌دهند.

پروانه شاهرودیان در کتابی به نام *موتیف در آثار داستانی جلال آل احمد* در مجلّهٔ نشر فرهنگ‌شناسی به تعریف واژهٔ موتیف با نام درون‌مایه می‌پردازد و این عنصر روایی را در کتاب *مدیر مدرسه* نشان می‌دهد.

مقاله‌های دیگر که بی‌ارتباط با کار این رساله نیست؛ اثر محمود بشیری و نرگس کشانی با نام «مکتب

ناتورالیسم و صادق چوبک» است که در آن ضمن اشاره به مکتب ناتورالیسم اروپا به بررسی تطبیقی آثار صادق چوبک با آن مکتب می‌پردازد.

۱-۵. روش‌شناسی

در پژوهش حاضر، از انواع روش‌های کیفی شامل (مطالعهٔ میدانی، مطالعهٔ موردی، تحلیل گفتمان، اسنادی یا کتابخانه) و روش کمی شامل (روش آزمایشی، روش پیمایش، تحلیل محتوا، تحلیل داده‌ای) که وجود دارد، از روش تحلیل گفتمان استفاده شده است.

۲. پردازش تحلیلی

۲-۱. متن زندگی اجمالی صادق چوبک

وی در شهرستان بوشهر در سال ۱۲۹۵ شمسی (۱۹۱۶ میلادی) چشم به دنیا گشود مدّتی از زندگی او مصادف با جنگ جهانی اول بود و آنچه از قلم خود نویسنده بیان‌شده که از کودکی شهرش را در مستعمرهٔ انگلیس می‌بیند او اشاره به خانوادهٔ خویش داشته که از طبقهٔ بازرگان‌ها و مرفّهین جامعه به‌شمار می‌رفته‌اند. از کودکی به شنیدن داستان علاقهٔ وافر داشته است و یکی از آرزوهای بزرگ کودکی‌اش را نویسندگی بیان می‌کند. کتاب (سه مکتوب) از میرزا آقاخان تأثیری خاص در خرافه‌ستیزی و لامذهبی او می‌گذارد. به‌جِد به فراگیری زبان عربی و مقداری زبان انگلیسی می‌پردازد پس از ازدواجش در سال ۱۳۱۶ به استخدام وزارت فرهنگ درمی‌آید و پس از یک سال جهت خدمت به دانشکدهٔ افسری می‌رود و بعد از اتمام خدمت، مشغول کار دولتی می‌شود. پرواضح است که از صادق هدایت به‌عنوان پدر قصّهٔ کوتاه مدرن ایرانی نام می‌برند، امّا نقش صادق چوبک در قصّه‌نویسی ایرانی بسیار برجسته است؛ زیرا او قصّهٔ ایرانی را وارد شیوه و فضایی دیگر کرده‌است به‌شکلی که برخی اعتقاد برین دارند که قصّه‌های چوبک در رتبهٔ بالا و کامل‌تری نسبت به قصّه‌های کوتاه هدایت قراردارد.

۲-۲. عنوان مختصات اجمالی و ویژگی‌های سبکی و زبانی و ادبی صادق چوبک

آثار شاخص این نویسنده که موتیف‌هایش مورد توجّه قرارگرفته‌است عبارتند از:

خیمه‌شب‌بازی این کتاب شامل ده قسمت است که دارای مضامینی ازقبیل تنهایی انسان، اوضاع زن در اجتماع آن روز، مظلومیت حیوانات، بیان لایه‌های پنهان اجتماع و مشکلات جامعه، خواسته‌های پست و وقیحانه انسان و... است.

انتری که لوطیش مرده‌بود، شامل سه قصّه با مضامین سیاسی، اجتماعی که نشان‌دهندهٔ اجتماع خفقان‌زدهٔ آن دوره است.

چراغ آخر مجموعه‌ای که در آن به ابعاد خرافه‌گویی، فقر فرهنگی، تزویر و ریای حاکم بر اجتماع و عادات و رفتارهای رایج در اجتماع می‌پردازد.

تنگسیر کتاب رمانی است که در آن مبارزه با ظلم و بیداد داخلی و استکبار انگلیس را به‌وضوح به‌تصویر می‌کشد.

چراغ آخر این اثر دربرگیرندهٔ نُه قصّهٔ کوتاه است که عبارتند از: «چراغ آخر»، «دزد قالپاق»، «کفترباز»، «بچّه‌گربه‌ای که چشمانش باز نشده بود»، «اسب چوبی»، «آتما سگ من»، «ره‌آورد»، «پریزاد و پریمان» و «دوست».

نام کتاب برگرفته از قصّهٔ زیبای چراغ آخر است که رواج خرافه‌گرایی را در اجتماع آن دوره نشان می‌دهد.

۲-۳. مختصات سبکی چوبک

بی‌شک سبک هر نویسنده را می‌توان جزئی مهم از شخصیّت او به‌شمار آورد و در خلال سبک و نوع خاصّ نوشتاری نویسنده، ویژگی‌های فکری، روحی و اخلاقی او به‌خوبی هویدا می‌شود. اگر در عصر معاصر خواسته باشیم از نویسندگانی نام ببریم که تاریخ پرتلاطم زمان خویش را منعکس کرده‌اند؛ یکی صادق چوبک است. او ازجمله نویسندگانی است که مشابه با نویسندگانی همانند: هدایت، جمال‌زاده و بزرگ علوی جامعه را متأثّر می‌سازد. او از زبان پیشینیان وام می‌گیرد؛ و با استفاده از داستان‌های کوتاه به بیان اندیشه‌های تازه می‌پردازد. خصوصیات اجمالی سبکی او عبارت است از:

- به‌کاربردن سبک منثور مردمی که خاصّ نویسندگان واقع‌گرا است.
- کاربرد سبک نوشتاری ساده و روان.
- ارائهٔ طرح داستان‌های کوتاه امّا بسیار تأثیرگذار برای بیداری و هوشیاری جامعه.
- توجّه به روش‌های روان‌شناختی در آثار.
- استفاده از زبان نثر مرسل نزدیک به زبان محاورهٔ مردم.
- به‌کاربردن ترکیبات و لغات عامیانه.
- به‌کاربردن تشبیه و فنون ادبی.
- به‌کار بردن طنزهای بسیار لطیف در لابه‌لای متون.

۳-۳. تقسیم‌بندی کلّی موتیف‌ها در آثار صادق چوبک

موتیف‌ها به طور کلّی در آثار صادق چوبک به دو دستهٔ موتیف‌های لفظی (زبانی) و موتیف‌های محتوایی تقسیم می‌شوند.

۳-۳-۲. تقسیم‌بندی موتیف‌ها بر اساس نوع کاربرد در آثار صادق چوبک

۳-۳-۲-۱. موتیف‌های خودآگاه و ناخودآگاه

ذهن انسان دارای دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه می‌باشد بسته به اینکه موتیف در کدام بخش حاضر باشد؛ عنصری خودآگاه و ناخودآگاه شمرده می‌شود پس زمانی که آفرینش اثری از حوزهٔ خودآگاه ذهن گرفته‌شده باشد؛ موتیف عنصری خودآگاه تلقّی می‌شود.

۳-۳-۲-۲. موتیف‌های تأکیدی – غیرتأکیدی

کارکردهای تأکیدی عنصر تکرارشونده به‌سبب تکرار پرمعنا رابطهٔ مجازی با درون‌مایهٔ داستان برقرار می‌کند. نویسنده به آوردن عنصر تکراری که موتیف واقع شده‌است. تأکید داشته و مقصودی را پشت آن نهان دارد.

۳-۳-۲-۳. موتیف‌های آزاد و موتیف‌های به‌هم‌پیوسته

موتیف‌های که نویسنده به عنوان مفاهیم آزاد انتخاب کرده‌است و مفاهیم کلّی به‌هم تناسب و وابستگی ندارند موتیف آزاد بوده و درمقابل موتیف‌های که مفاهیم وابسته به‌هم دارند، موتیف‌های به‌هم‌پیوسته نام دارد.

۳-۳-۲-٤. موتیف‌های پویا و موتیف‌های ایستا

براساس نقشی که در پرداخت کنش‌ها در داستان ایفا می‌کنند، نام‌گذاری شده‌اند.

۳-٤. کارکردهای موتیف در داستان‌های صادق چوبک

۳-٤-۱. کارکرد انسجام‌بخشی

چوبک با موتیف‌ها بین اجزای روایت و داستان‌ها پیوند برقرار می‌کند و ساختار اثر را به عنوان یک کل منسجم به خواننده ارائه می‌دهد. برای مثال: شخصیت پردازی داستان آتما- روز اول قبر بقا صحنه‌های پایانی آن موجب انسجام روایی آن داستان‌ها می‌شود که بارها او توانسته‌است از موتیف‌ها برای برقراری این اتصال‌ها به‌نحو خوبی استفاده‌کند و صحنه‌ها را با شخصیّت‌ها و وقایع داستان گره‌بزند.

۳-٤-۲. کارکرد ابهام‌آفرینی

یکی دیگر از کارکردهای موتیف‌ها ابهام‌آفرینی آن‌هاست که این ابهام موجب بن‌بست متن نمی‌شود؛ بلکه افق دید خواننده را برروی واقعیّت‌ها باز می‌کند و در جلو چشم او پنجره های فراوان می‌گشاید. برای مثال: در داستان قفس همه‌جایشان تنگ بود، همه سردشان بود، همه گرسنه بودند ... سرگشته و بی‌تکلیف بودند.

۳-٤-۳. کارکرد نمادسازی

یک واژه در متن به‌عنوان یک نشانه، دلالت معنایی مشخّصی دارد؛ امّا زمانی که در موقعیّت‌ها و صحنه‌های

گوناگون روایت تکرار می‌شود، بار معنای نمادین پیدا می‌کند؛ مانند موتیف زنجیر در داستان *انتری که لوطی‌اش مرده‌بود*.

«زنجیری داشت که سرش دست کس دیگر بود و هرجا که زنجیردار می‌خواست می‌کشیدش هیچ دست خودش نبود تمام عمرش کشیده شده بود» (چوبک، ۱۳۹۵ ج: ۸۵).

۳-۵. موتیف‌های برجستهٔ صادق چوبک با رویکرد به انسان

نویسنده در شمار واقع‌بین‌ترین داستان‌نویسان معاصر ایران قراردارد و نویسندگی او به دو دورهٔ مستقل تقسیم می‌شود؛ البتّه آثار دورهٔ دوم او باوجود ارائهٔ دیدگاه فردی از معنای زندگی و استفاده از شخصیّت‌های سطوح پایین جامعه و به‌کارگیری زبان عامیانه و تصویرگیری هنرمندانه از جامعهٔ ایرانی را نشان می‌دهد و انسان و جهان هرکدام باظرافت خاص در داستان‌هایش بیان می‌شود. او تصویرگری را بسیار ماهرانه و با محتوای عمیق فلسفی در آثارش به‌کارمی‌برد ماجرای هستی و نیستی انسان در میان کلام اوست. چوبک به ساختارهای قصّه‌هایش که نشأت‌گرفته از روحیات و شخصیّت حسّاس او و روابط آدم‌های قصّه‌هایش است، می‌اندیشد. انسان در قصّه‌های چوبک انسان‌هایی هستند که درون خود را به راحتی برملا می‌سازند؛ برای مثال در داستان «زیر چراغ‌قرمز» و «آخر شب»، تصویر انسان با زبان خودش نشان داده می‌شود؛ همچنین در داستان‌های «پیراهن زرشکی» و «چرا دریا توفانی شده بود» تشریع موقعیّت آدم‌ها تبیین می‌گردد. تمام عناصر در خدمت طرح اصلی داستان قرار می‌گیرد و چنانچه در بالا ذکر شد، در طرح داستان «گرگ‌ها و مرغ و خروس‌ها» این آدم‌های جامعه هستند که در لباس گرگ یا مرغ و خروس‌ها حاضر شده‌اند. انسان‌ها ازنظر چوبک اغلب در برخورد با مشکلات شخصی خود ناتوانی فکری و جسمی دارند، آن‌ها ناآگاه و ظاهربین هستند. مریض و بی‌روح‌اند، هیچ کدامشان به فکر مداوای علمی و حلّ مشکل حقیقی خود نیستند. اغلب آدم‌های چوبک اهل گفتارند نه کردار؛ سطحی‌نگرند و بسیار بی‌اراده و گاه در قالب حیوانات نقش گرفته‌اند.

۳-۶. موتیف‌های برجستهٔ صادق چوبک با رویکرد به انسان

۳-۶-۱. موتیف‌های با کاربرد عناصر تکرارشونده در ارتباط با انسان و جنسیت انسان

پر واضح است که زن و مرد، دو عنصر جدایی‌ناپذیر ساختار و محتوای ادبیّات و تاریخ ملل هستند که در آثار نویسندگان مذکور نقش‌های متعدّد ایفا می‌کنند، برای مثال، انسان‌ها در دورهٔ صادق چوبک در برخورد با مشکلات اجتماعی خویش، ناتوانی فکری و جسمی دارند، ناآگاه و ظاهربین هستند. مریض و بی‌روح‌اند، هیچ‌کدامشان به فکر مداوای علمی و منطقی مشکل خود نیستند. اغلب آدم‌های چوبک اهل گفتارند نه

کردار؛ البتّه موتیف ناتوانی زنان بیشتر در آثار این دهه بارز شده‌است. «زن» در بیشتر دوره‌های تاریخی، کمابیش اسیر و کنیز مرد و جزءِ اموال و مستملکات وی بوده و سیمای، اندوه‌بار دارد و نقشی که از او رقم خورده، انفعالی و جنس دومی است. هنوز در بسیاری از آداب و رسوم و معتقدات جاری، این شریک زندگی و هم‌پای مرد پایگاهی درخور نیافته و از متن زندگی به حاشیه رانده‌شده است. و اغلب زن‌ها و بعد مردها، تنهایی بر سرشان سایه افکنده است.

۳-۷. موتیف‌های با کاربرد عناصر تکراری، احساسات و تلقینات درونی انسان

تنهایی، موتیفی است که در بسیاری از داستان‌های نویسندگان این دوره وجود دارد. انسان‌ها از این تنهایی رنج می‌کشند، تنهایی باعث رکود انسان در زندگی شده‌است و او را آزار می‌دهد، از او موجود بی‌اراده ساخته‌است؛ که می‌تواند نتیجهٔ فرهنگ نادرست و برنامهٔ درست مردم اجتماع آن دوره باشد. مردم، اغلب از زندگی لذّت نمی‌برند و دارای ضعف ارتباط اجتماعی هستند و گرفتار تنهایی خویش.

«هوای خشمگین برفی بدنش را به‌لرزه انداخته‌بود و دلش بیش از همیشه از دوست و خویش تهی بود» (چوبک، ۱۳۹۵ الف: ۱۱۱).

«تنهایی دردناکی او را از زندگی جدا ساخته‌بود و یک فراموشی خواب‌زده تو سرش سایه انداخته‌بود» (همان: ۱۱۱).

«هیچ‌کس تو جاده نبود تنهای تنها بود گنده بود و سیاه‌سوخته بود و داغ بود و تشنه بود و برزخ بود» (همان، ۱۳۷۷: ۷۰).

«ناگهان وحشت تنهایی تو دلش را خالی کرد و تو تنش می‌لرزید» (چوبک، ۱۳۴۴: ۸۱).

۳-۷-۱. مرگ - ترس

ترس از موردی است که پیوسته قرین و همدم انسان از ابتدای خلقت او بوده است. ترسیم تبعات ترس در وجود انسان و انحراف او از روال اصلی زندگی قابل توجّه است. پیرنگ چندین داستان در این دهه بر این اساس ریخته شده است و این از هنرهای داستان‌نویسان با استفاده از عنصر موتیف بوده که هر نویسنده بنابر زاویهٔ دید خویش به آن پرداخته است؛ برای مثال چوبک وقتی می‌خواهد حالت ترس و وحشت شخصیّت داستان خویش را در مواجهه با مرگ بیان دارد، به‌طور مستقیم به واژهٔ ترس از مرگ نمی‌پردازد؛ بلکه موقعیّت فرد در آن حالت را به‌شکل ملموس نشان‌می‌دهد.

«به در و دیوار مقبره نگاه کرد بیخ گلوش خشک شده بود و آب دهنش به آنجا نمی‌رسید. از دیدن تنها قبری که بالای اتاق بزرگ مقبره دهن گشوده بود تنش یخ‌زد و عرق سردی پشت گردن و رو پیشانی‌اش

نشست و دانه‌هایی از آن تو تیره پشتش غل‌خورد و پایین افتاد» (چوبک، ۱۳۷۷: ۸۹).

«سرش به دوران افتاد. دندان‌هایش از هم باز بود و بی‌آنکه لب‌هایش تکان بخورد، ته گلویش باز و بسته می‌شد و زبان کوچکش می‌لرزید چهرهٔ کبود و چشمان داغ محمد دگرگونش ساخته بود» (همان: ۹۴)

«لحظه‌ای به فکر خودکشی افتاد. دید یک سگ هم از زندگی‌کردن با او امتناع دارد پیش خودش خیلی کوچک و حقیر شده بود؛ امّا از این خیال وحشت کرد» (همان، ۱۳۸۵: ۴۲)

«آیا واقعاً آدم ناقص‌الخلقه بیشتر به مرده‌ها نزدیک‌تر نیست تا به زنده‌ها؟ من نیمهٔ راه مرگ را رفته‌ام و نیمهٔ دیگر باقی‌مانده» (همان: ۴۵).

۳-۷-۲. فقر

انسانی‌های که در اطراف نویسنده دیده‌می‌شوند، انسان‌های فقیر و گرسنه‌اند. این موضوع نویسنده را آزار می‌دهد؛ و خود عنصری تکرارشونده به‌نام موتیف می‌شود.

«محض رضای خدا یه تیکه نون بده بخورم. ترازودار تو شکمش واسرنگ رفت: میری گورت رو گم کنی یا دلت کتک می‌خواد؟ پسرک بازم گفت هرچی می‌خوای کتک بزن، امّا یه پاره نون بده بخورم. ترازودار خیز برداشت که از پشت ترازو برود پسرک دررفت» (چوبک، ۱۳۴۴: ۴۵).

«از گرسنگی نای رفتن نداشت شب پیش هم دنبال نان دویده بود و چیزی گیر نیاورده بود. دم عرق فروشی‌ها و ایستگاه‌های اتوبوس پرسه زده بود و از مردم کمک خواسته بود و چیزی گیر نیاورده بود» (همان: ۴۴).

۳-۷-۳. غرایز

موتیف غرایز و عدم ارضای آن، باب دیگری برای نشان دادن واقعیّت وضعیت انسان آن دوره است. در آثار وی این عنصر واضح و بدون هیچ پرده و پوششی بیان می‌شود، گویا به جنس زنان بی‌اعتنا شده‌اند و نیاز درونی آن‌ها را فراموش کرده‌اند.

«در این دنیای گل و گشاد و شلوغ عذرا از تنهایی وحشت کرد هرکس به‌فکر خودش بود و کسی نمی‌دانست که عذرایی در دنیا وجود دارد» (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۴).

«با شور شهوت‌ناکی به دخیل دبیت سربی‌رنگ که خشن و مردانه کنار گره شل گلی خودش بسته شده بود خیره شد از دیدن آن دلش تو ریخت و حس کرد که گره دبیت برایش مظهر یک مرد قوی و دلخواه شده است و به‌قدر یک شوهر آن را دوست دارد» (همان: ۱۴).

«برای اولین‌بار در عمرش دست خشن و مردانهٔ شوفر اتوبوس زیر بغل او را نزدیک پستانش گرفت و سوارش کرد و آن‌شب را هیچ‌وقت از خاطر نمی‌برد و از آن لذّت می‌برد» (همان: ۷).

یا در داستان *سنگ صبور*، بدون هیچ محابایی به‌سراغ درد دل زنان می‌رود و نیاز غریزی ایشان را مستقیم عنوان می‌دارد:

«مثه خر کلفتی کردم تا گیر تو جاکش افتادم که هیچ‌کاری از تو ساخته نیست. خدا پیشونی بده، گوهر هرروز آشناهای طاق و جفت زیر و رو می‌کنه الهی رو تختهٔ مرده‌شورخونه بیفتی مرد، آخر زنی گفتن مردی گفتن واسه چی‌چی زندگیمو پای تو بریزم میرم زن یه پا پهن زنی می‌شوم دس کم مرده شب تو بغلش این‌قدر میچلونمی که ریغم دربیاد» (چوبک، ۱۳۴۵: ۲۲۸).

«اصلاً شورم زورش کجا بود که بچلوندشان اشالو جیگرت پایین بیاد مرد همش پنجه از وختی که پاش می‌رسه تو رختخواب مثل مرده جون به پشت از کـ.. نفس می‌کشه و خبر از دل من نداره طلاقم بده برم یه گورستونی مهرهٔ سوراخ‌دار زمین نمی‌مونه» (همان: ۲۲۹).

«الهی جیگرش زیر پاش بشینه حالا دیگر پنجه هم نمی‌کنه ازش اُقم میشه اگه راه و چاهی داشتم می‌رفتم خوش‌به‌حال گوهر هم این دنیا را داره هم آن دنیا، جاش هم تو بهشته هرکی صیغهٔ مرد مسلمون بشه جاش تو بهشته اگر سیّد باشه که دیگه چه بهتر» (همان: ۲۲۷).

۳-۷-٤. انسان و نگاه

یکی دیگر از لوازم و ابزار انسانی بعد احساس، عاطفه و حسّ بینایی اوست که گاهی دست‌خوش فاجعه‌های عمدی و غیر عمدی می‌گردد. دوباره با به‌کاربردن واژه‌های تکراری دیگر می‌خواهد بیان کند که انسان مقابل او، انسانی محدود و درون‌گرای افراطی است؛ و به این جهت در موتیف «نگاه» جهان‌بینی محدود انسان را نشان می‌دهد که دیگر عقل و منطق به کارش نمی‌آید.

«چندبار پشت‌سرهم، چشمانش را به‌هم زد. نور خفیف و محوی که از پشت شیشه‌های رنگارنگ ارسی توی اتاق پخش شده بود چشمانش را زد بازهم با اخم چند بار چشمانش را به‌هم زد و عاقبت آن‌ها را به سقف اتاق روی عکس گل‌اندام دوخت و لحظه‌ای مات به آن عکس خیره شد» (چوبک، ۱۳۸۵ ب: ۴۳).

«به هرجای دیوار نگاه می‌کرد، عکس نیز به همان‌جا می‌پرید تا کم‌کم او خود گل‌اندام و بعد چهارچوبهٔ عکس آن از نظرش محو می‌شد» (همان: ۴۳).

«نگاهش که به ساعت دیواری روی شاه‌نشین افتاد، عکس گل‌اندام را فراموش کرد» (همان: ۴۵)

«هر صبح که از خواب بیدار می‌شد عادت داشت که ازمیان تمام نقاشی‌های توی سقف به عکس گل‌اندام نگاه کند» (همان: ۴۸).

«همه را تماشا کرد. هرکدام از آن‌ها برایش خاطراتی داشت؛ امّا عکس گل‌اندام چیز دیگری بود»

(همان: ۴۹).

۳-۷-۵. انسان، زمان و ساعت

معمول است که نوع نگرش به زمان گویای استفادهٔ بهینه یا عدم استفادهٔ صحیح از آن است نگرش انسان به ماه، سال و هفته نوعی (سرقت زمان) است برای جلوگیری از این سرقت مخفیانه باید به زمان به‌عنوان دقیقه، لحظه و ثانیه نگاه کنیم و امّا برای انسان داستان چوبک، زمان پویایی ندارد و ایستا است.

«این ساعت چهارده سال بود که کسی آن را کوک نکرده بود و در تمام این مدت عقربه‌هایش روی چهار و سه دقیقه ایستاده بود» (چوبک، ۱۳۹۵ الف: ۴۸).

«چهارده سال تمام زندگی پر از رنج و یکنواخت او روی ساعت چهار و سه دقیقه مانده بود» (همان: ۴۸).

«این چهار و سه دقیقه که شاهد یک‌عمر زندگی تاریک و غم‌انگیز او بود از جای خود تکان نمی‌خورد» (همان: ۴۹).

۳-۷-٦. حسّ انتقام و کشتن

واژهٔ «مرگ و کشتن» در بسیاری از صحنه‌های داستان‌های هدایت همراه انسان است و حضور پررنگ دارد. این حضور گاهی انتقام خود انسان از خویش بوده و گاه از هم‌نوعش که به او ظلم و ستمگر روا داشته است. چوبک همواره دادخواه مظلوم از ظلم و تعدّی ظالم است:

«من باید پیش از آنکه تو را یک‌بار بکشم و مردم این اداره را از شرّت خلاص کنم می‌خواهم چندبار تو را بکشم و زنده کنم و آخر سر طبق برنامه‌ای که دارم، سگ‌کشت کنم» (چوبک، ۱۳۹۵ الف: ۴۲).

«من دلم می‌خواهد تو درد مرگ را نوک زبانت حس کنی و با چشمان باز و با هوش و شعور مرگ زده از دار و ندارت خداحافظی کنی» (همان: ۴۲).

«می‌خواهم تو را زجرکش کنم و بعد کلکت را بکنم امّا می‌خواهی در دم مرگ مرا بشناسی قاتل خودت را بشناسی» (همان: ۴۳).

۳-۸. موتیف‌های مرتبط با جهان

بررسی و تأثیر مکتب اروپایی ناتورالیسم بر آثار صادق چوبک به‌عنوان یکی از پیشگامان ادب فارسی معاصر قابل تعمّق و واکاویی است. در آثار وی کمابیش با نمودها و جلوه‌های خاصّی روبه‌رو شده که نشان می‌دهد نویسنده تحت تأثیر جریان‌های مختلف فرهنگی قرارگرفته و بدین‌صورت، ویژگی‌های ناتورالیستی در آثار او قابل نقد و تحلیل است.

۳-۸-۱. نگاه کلّی این نویسنده با رویکرد به جهان

الف: به‌تصویر کشیدن فقر، فلاکت، بی‌عدالتی، پریشانی و پلیدی‌ها در جهان آن روز؛

ب: کاربرد زبان محاوره‌ای، زیرا ناتورالیست‌ها اعتقاد دارند جملات باید طبیعی و متناسب با شخصیّت رمان یا بازیگر تئاتر انتخاب شود؛

ج: توجّه به علم فیزیولوژی؛

د: تأکید بر امر وراثت، ناتورالیست‌ها چنین اعتقاد دارند که سرنوشت انسان را وارثت و محیط رقم می‌زند و انسان در جهان مقهور این دو عامل است؛

هـ: انسان را جزئی از نظام مادی می‌دانند که هیچ ارتباطی با عالم غیرمادی که در مذهب یا اعتقادات اساطیری مطرح می‌شود، ندارد؛

ز: عشق در باورهایشان به‌عنوان یک نیاز جسمانی مطرح می‌شود؛

ح: شرح جزئیات حوادث و وقایع بیان انگیزه‌های حرص شهوت جنسی و خوی حیوانی و...؛

ط: دارابودن پایان غم‌انگیز اغلب قهرمانان داستان‌ها.

با توجّه به مشخّصات و ویژگی‌های ناتورالیست‌ها، چوبک نخستین نویسنده‌ای است که در دههٔ بیست با ارائهٔ طرح هنرمندانه از انسان و جهان، جزو پیشگامان نویسندگانی قرار می‌گیرد که با توصیف ناتورالیستی از فقر و خفّت به تحلیل وضعیّت انسان و زندگی نابسامان او می‌پردازد. یکی از ویژگی‌های بارز چوبک، توصیف عینی از واقعیّت است وی با بینش و نگرش ناتورالیستی به توصیف جزءبه‌جزء پدیده‌های مختلف زندگی می‌پردازد و سعی دارد که با این توصیف دقیق و عینی، واقعیّت زندگی را آن گونه که وجود دارد ببیند؛ البتّه بینش ناتورالیستی دید او را محدود می‌کند به‌طوری‌که واقعیّت زندگی را در بدی‌ها و پست‌ها و زشتی‌ها جستجو می‌کند.

۳-۸-۲. کاربرد موتیف‌های برجسته با رویکرد به جهان در آثار صادق چوبک

۳-۸-۲-۱. قفس (مشکلات و معضلات اجتماعی جهان آن روز)

نویسنده در داستان قفس وضع خفقان‌زدهٔ جامعهٔ آن‌روز را نشان می‌دهد. جهانی را ترسیم می‌کند که ظلم و اختناق بیداد کرده و همهٔ انسان‌ها محکوم به کشیدن رنج و بدبختی و ظلم‌اند و کسی به فکر رهایی از آن‌ها از این وضعیّت نیست. در موتیف‌های زیر به‌صراحت این مضامین موج می‌زند:

«کف قفس خیس بود. از فضله و یخ فرش شده‌بود. خاک و گاه و پوست و ارزن قاتی فضله‌ها بود. جایشان تنگ بود» (چوبک، ۱۳۹۵ ج: ۴۹)

«همه تو هم پیچیده بودند مانند دانه‌های بلال به‌هم چسبیده بودند» (همان: ۴۹)

«جا نبود کز کنند، جا نبود بایستند، جا نبود بخوابند» (همان: ۴۹)

«آن‌ها با یک محکومیت دسته‌جمعی در سردی و بیگانگی و تنهایی و سرگشتگی و چشم‌به‌راهی، برای خودشان می‌پلکیدند» (همان: ۵۰)

«همه بیگانه، بی‌اعتنا و بی‌مهر، بِربِر به‌هم نگاه می‌کردند و با چنگال خودشان را می‌خاراندند همه منتظر و چشم‌به‌راه بودند» (همان: ۵۰)

۳-۸-۲-۲. خون‌آمدن‌از بینی (رواج عقاید سطحی و جهل و نادانی در جهان)

در برخی آثار صادق چوبک مانند *سنگ صبور*، تصویری روشن از جهل و خرافات مردم ارائه می‌شود. نویسنده می‌خواهد با درک صحیح و آگاهانهٔ خویش از وقایع زندگی مردم جامعهٔ خود پرده بردارد. مردمی که آرا و عقاید نادرست در افکارشان نقش بسته است. مردمی که خون‌آمدن از بینی بچّه‌ای را حمل بر نامشروع بودن آن طفل می‌کنند. پس باید با هر ابزاری جلو این خرافات گرفته شود؛ و مخاطبین را آگاهی بخشد.

«از روزی که گوهر با بچّش رفتن پیش آقام شاه‌چراغ که دماغ کاکل‌زری تو حرم آقا خون اومد، حرم خیلی شلوغ بود» (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۱۶).

«خدایا تو خودت گواهی که بچّه مال خود حاجیه، من خودم اون روز تو حرم همراهش بودم که دماغ بچّه خون آمد با چشمای خودم دیدم که چه جوری مشت خورد تو دماغش و خون مثه فوّاره ازش راه افتاد و بچّه غش کرد» (همان: ۹۷).

«بمیرم برای گوهر، وقتی دماغ بچّه خون اومد، مردم تو حرم بلندبلند صلوات فرستادن و راهش را وازکردن و هلش‌دادن از حرم بیرون‌کردن. اوخ تو صحن همه دورش را گرفتن؛ همه داد می‌زدند واسیه چی‌چی بچّهٔ حروم‌زاده را آوردی، روبه‌روی پابوس آقا. رنگ و رو تو گوهر نبود» (همان: ۹۷).

۳-۸-۲-۳. غرب‌ستیزی

یکی از موتیف‌هایی که فضای برخی از داستان‌های او را پرکرده، عنصر غرب‌ستیزی و استعمارستیزی نویسنده است. او از استعمار و استکبار جهانی بیزاری می‌جوید و این طرز تلقّی خود را می‌خواهد به خوانندگان و آیندگان با کاربرد موتیف‌های بیان دارد.

«عجب جونورایی هسن اینا. مدرنشونم به آدم نمی‌مونه یه چکّه اشک از چشمشون درنمیاد. من هیچ‌وقت ندیدم یه انگلیسی گریه کنه. پسر رابرت صاهاب هم که مرد، بابا ننش براش گریه‌نکردن شاید اینا اصلاً اشک نداشته باشن» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۲).

«نگاهی به پرچم انگلیس که شقّ و ورق در دکل دیلاقش تو آسمان نیلی موج می‌خورد، انداخت و صورتش تو هم رفت روی زمین تف کرد و تف از دهنش بیرون نیفتاد» (همان: ۱۲).

۳-۸-۲-٤. جهان تاریک و تکراری و پوچ

دنیایی که نویسنده و قهرمانان داستان های او می‌بینند؛ دنیایی پوچ، بی‌ارزش و ایستاست. دنیایی که برای اهالی خویش تکرار در تکراراست. هیچ‌چیز نو در آن مشاهده نمی‌شود؛ و ساعت‌ها و روزها فقط تکرار می‌شوند.

«دنیا دیگه چیزی کم و کسر ندارد دیگر چیزی نو توش پیدا نمیشه همه‌چیزا کهنه و یا دسّ کم نیم داره» (همان، ۱۳۵۲: ۱۲).

«با چشمان بسته سیاه و روشن در و پنجره را تشخیص می‌داد و از پشت پلک‌های چشم خود نور مزاحم و وقیح بامداد را می‌دید؛ امّا نمی‌خواست چشم‌هایش را باز کند از دیدن در و دیوار اتاقش یک‌نوع ترس در زندگی در خود حس می کرد واز دوباره روبه‌روشدن با محیط خود دل‌چرکین و بیزار بود» (چوبک، ۲۳۵۶: ۵۲).

«چهارده سال تمام زندگی پر از رنج و یکنواخت او روی ساعت چهار و سه دقیقه مانده بود» (همان: ۱۳۸۵: ۴۸)

«این چهار و سه دقیقه که شاهد یک‌عمر زندگی تاریک و غم‌انگیز او بود از جای خود تکان نمی‌خورد» (همان: ۴۸)

۳-۸-۲-٤. جهان سرد و منجمد

نویسنده جهان آن‌روز را سرد و منجمد ترسیم می کند. سرما و سردی نمادی از اجتماع خشن و خفقان‌زدهٔ آن روزگاران است. به عناصر تکراری سرما و برف و یخبندان توجّه شود.

«کسی چنان برف سنگین و سرمای سرسام‌آوری را در پاییز به یاد نداشت» (همان، ۱۳۹۵ ج: ۱۱۰).

«از خود بی‌خود شده بودند هیچ کدام خواب نبودند، در حال غش بودند. غش که سرما و گرسنگی به آن‌ها داده بود» (همان، ۱۳۹۵ الف: ۱۱۰).

«انگشت‌های کرخت پسرک لای موهای توله فروشده بود کزکرده بودند و تو هم مچاله شده بودند. (همان: ۱۱۰)

«هوای خشمگین برفی بدنش را به لرزه انداخته بود و دلش بیش از همیشه از دوست و خویش تهی بود. دست‌هایش را زیر چاله بغلش فروبرده بود. قوزکرده بود و می‌لرزید» (همان: ۱۱۱).

۳-۸-۲-۵. جهان، غم و اندوه

یکی از موتیف‌هایی که فراوان در آثار این نویسنده تکرار می‌شود، مضامین غم و اندوه دنیاست که سوار برگُرده آدمی‌زاده شده است و از او دست برنمی‌دارد. دیدگاه نویسنده از جهان نشان می‌دهد که جهان برای انسان آن روز جز تحمّل درد و رنج، شکنجه و فراق چیزی ندارد.

«ته وتوی دنیا درآمدنی نیست، همش رنج و شکنجه و کوچ و فراق است غم آدمی تمومی نداره همه دس رو دس گذاشتن منتظر مرگ نشستن» (چوبک، ۱۳۵۲: ۱۴).

«اگر غم و رنج و ترس و تنهایی نبود دنیای قشنگ‌تری نبود» (همان: ۳۶۸).

«سیّد حسن خان در خواب غلتی زد تا آمد بیدارتر شود و رنج‌های زندگی تنهای خود را به‌یاد بیاورد دوباره خوابش برد» (همان، ۱۳۹۵ ب: ۳۱).

۳-۸-۶-۲. جهان محدودیت و جبر (زنجیر)

نویسنده در داستان *انتری که لوطیش مرده بود*، دوباره جهان جبر و اجبار را به‌تصویر می‌کشد. زنجیر همان اسارت و جبر جهان برای انسان است؛ زیرا انتر هرجا که می‌رود؛ زنجیر با اوست صدای چندش‌آور زنجیر او را آزار می‌دهد، امّا مجبور است با آن باشد؛ زیرا زنجیر همزاد او شده است. زنجیر موتیفی برای نشان‌دادن بند و گرفتاری، محدودیت و مانعیت جهان است برای انسان.

«زنجیری داشت که سرش دست کس دیگر بود و هرجا که زنجیردار می‌خواست می‌کشیدش. هیچ دست خودش نبود تمام عمرش کشیده شده بود» (چوبک، ۱۳۹۵ ج: ۸۵).

«زنجیرش را به‌دنبال می‌کشانید و می‌رفت ولی این زنجیر بود که او را می‌کشانید» (همان: ۷۳).

«مرگ لوطی به او آزادی نداده بود فرار هم نکرده بود تنها فشار و وزن زنجیر زیادتر شده بود او در دایره‌ای چرخ می‌خورد که نمی‌دانست از کجای محیطش شروع کرده و چندبار از جایگاهش گذشته، همیشه سر جای خودش در یک نقطه درجا می‌زد» (همان: ۷۳).

نمودار (۱). کاربرد موتیف دربارهٔ انسان و جهان در آثار صادق چوبک

نتیجه‌گیری

در داستان‌نویسی صادق چوبک می‌توان مصادیق بسیار واضح از موتیف‌ها را نشان داد؛ البتّه ذکر این نکته خالی از لطف نیست که عناصر به‌کاررفتهٔ این نویسنده اغلب جدای معنای اصطلاحی و عنوان آن‌ها به‌کاررفته است؛ و این عناصر خود برای خوانندگان به‌منزلهٔ یک نشان و علامت و تابلو راهنما به‌شمار می‌رود که به‌سوی درک کامل‌تر و روشن‌تر نوشته‌ها راهنما باشد؛ و در این مقاله سعی شد که اهمّیت موتیف‌ها و جایگاه آن به‌عنوان عنصر مهم و تأثیرگذار نشان داده شود و می‌توان ویژگی‌های موتیف‌های به‌کاررفتهٔ صادق چوبک را این‌گونه بیان کرد:

الف: در آثار صادق چوبک انواع موتیف‌ها مشاهده می‌شود و آن‌ها بر عملکرد بیشتر عناصر داستانی وی تأثیر گذاشته‌اند.

ب: موتیف‌های لفظی بیش از موتیف‌های محتوایی در آثار صادق چوبک به‌چشم می‌خورند.

ج: تکرار موتیف‌های لفظی خود یک شگرد ادبی جهت اهمّیت موضوع در داستان‌ها به‌کار رفته‌است.

د: کاربرد موتیف‌ها در آثار چوبک عنصری است برای انسجام اثر جهت تقویت پیرنگ داستان.

هـ: آرا و عقاید صادق چوبک نسبت به انسان وجهان اطراف وی مشخّص می‌شود.

ز: موتیف‌های مشترک در آثار این نویسنده نشان از دغدغه‌های وی نسبت به جامعه و جهان اطراف دارد.

ح: موتیف‌های درون‌مایهٔ فرعی درکنار موتیف‌های درون‌مایه‌ای اصلی در داستان‌ها به‌کار می‌روند.

کتابنامه

پارسانسب، محمد (۱۳۸۸)، «بن‌مایه، تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و...»، *فصلنامهٔ نقد ادبی دانشگاه تربیت مدرس*، سال دوم ، شمارهٔ ۵، صص ۷-۴۰.

پاکباز، رویین (۱۳۷۹)، *دایرة المعارف هنر*، تهران: فرهنگ معاصر.

تقوی، محمد و الهام دهقان (۱۳۸۸)، «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟»، *فصلنامهٔ نقد ادبی*، شمارهٔ ۸، صص ۷-۳۱

---------- (۱۳۹۰)، «موتیف و گونه‌ها و کارکردهای آن در داستان‌های صادق هدایت»، *نقد ادبی*، شمارهٔ ۱۳، صص ۹۱-۱۱۳.

چوبک، صادق (۱۳۴۴)، *چراغ آخر*، تهران: جاویدان.

---------- (۱۳۴۵)، *سنگ صبور*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.

---------- (۱۳۷۷)، *تنگسیر* ، ویرایش محمد عزیزی، تهران: انتشارات روزگار.

---------- (۱۳۹۵ الف)، *روز اول قبر*، تهران: جاویدان: بدرقهٔ جاریه‌ای.

---------- (۱۳۹۵ ب)، *خیمه‌شب‌بازی*، تهران: جاویدان: بدرقهٔ جاویدان.

---------- (۱۳۹۵ ج)، *انتری که لوطیش مرده‌بود*، تهران: جاویدان: بدرقهٔ جاویدان.

شاهرودیان،پروانه (۱۳۹۳)، *موتیف در آثار داستانی جلال آل احمد*، تهران: فرهنگ‌شناسی.

عزیزی، محمّد (۱۳۷۷)، «ازمیان نامه‌های زنده‌یاد صادق چوبک»، *بخارا*، شمارهٔ ۱، صص ۹۶-۱۱۰.

Reference

Seigneuret, J. Ch. (1988), *Dictionary of Literary Themes and Motifs*. Greenwood press: New York.